

درآمدی روشی بر چگونگی بررسی «امر سیاسی» در منابع تاریخی ایران

عبدالرحمن حسینی فر*

چکیده

«امر سیاسی» از مفاهیم سیاسی است که هم فهم نظری و هم تطبیق مصداقی اش، دارای ظرافت‌های علمی و فنی خاصی است. امر سیاسی رفتار یا کنشی در عرصه عمومی و معطوف به منافع و مصالح جمعی ناشی از رویکرد تعاملی یا تخصصی در محدوده «قدرت سیاسی» است. موضوعات و مفاهیم سیاست در تاریخ با توجه به مقوله امر سیاسی و این پرسش که چگونه می‌توان امر سیاسی را در منابع تاریخی رصد کرد و مورد شناسایی قرار داد، در محدوده: ۱. «قدرت سیاسی» (تعریف، ساختار، نوع، هدف، متولیان و حامیان آن)؛ ۲. «کنش مردم» (نوع مواجهه آن‌ها با قدرت) است. فرضیه مقاله با توجه به تعریف امر سیاسی این است که می‌توان با بررسی «داده‌ها و اطلاعات در دوران کلاسیک و سستی»، «فعالیت‌های مردم و نمودها و نگاه‌های آن‌ها در حوزه سیاست»، «اجزاء و طبقات قدرت و لایه‌های پنهان ساختار قدرت» و همچنین «هدف حکومت» در منابع تاریخی، موضوعات و مفاهیم مرتبط با حوزه امر سیاسی را استخراج کرد. در این نوشتار، محورهای و برخی مستندات هرکدام از آن‌ها از منظر امر سیاسی در قالب یک چارچوب مفهومی و موضوعی ذکر شده است؛ چارچوب مفهومی و موضوعی که به شناخت دوران، ساختار دولت، حامیان قدرت، نوع و هدف حکومت و تصور مردم از قدرت سیاسی مربوط است.

کلیدواژه‌ها: امر سیاسی، تاریخ، تاریخ سیاسی، روش در تاریخ، منابع تاریخی.

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی hassanifar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۳

۱. مقدمه

دانش تاریخ یکی از بسترهای مهم برای شناخت و استخراج و حتی تولید مفاهیم و نظریات مناسب در حوزه سیاست است. این بستر کمک فراوانی در شکل‌دهی و معنابخشی عینی به مفاهیم و موضوعات سیاسی می‌کند. تاریخ محتوای اصلی و ماده خام همه علوم اجتماعی و از جمله سیاست را تشکیل می‌دهد و از ترکیب تاریخ با نظریه یا رویکرد است که علم اجتماعی و علم سیاسی پدیدمی‌آید. این توانایی معطوف به سابقه گسترده و تجربه عملی و دانش تاریخ است. اطلاعات تاریخ در منابع متفاوتی قابل بررسی است. برای این‌که کار شناخت، استخراج و تولید مفاهیم و نظریات سیاسی با کمک دانش تاریخ محقق شود، لازم است از روش مناسبی استفاده شود؛ یعنی، برای این‌که تولید مفهوم و نظریه صورت‌بگیرد، باید به داده‌ها و مواد موجود رجوع کرد و این رجوع، مستلزم استفاده از موضوع، مفهوم و روش مناسب است. اگر به این نحو عمل نشود، نخستین مشکل، ایجاد سردرگمی و مشخص‌نبودن مسیر حرکت، خصوصاً در زمانی است که انبوهی از داده‌های متفاوت وجود دارد. در ارتباط با روش یا چارچوب پرداختن به هر موضوع در دانش تاریخ و از جمله از منظر سیاسی، لازم است قالب و چارچوبی مشخص استفاده شود، چراکه به تعبیری، بدون استفاده از مفاهیم و نظریه‌های مناسب، بازسازی قابل فهم زندگی سیاسی در گذشته دشوار است. مورخ تاریخ سیاسی بدون مفاهیم مناسب، صرفاً در برابر انبوهی از داده‌ها و شواهد تاریخی قرار می‌گیرد و لذا حداکثر می‌تواند روایت گاه‌شمارگونه از رویدادها به دست‌دهد و این روایت‌ها به خودی خود گویای تداوم‌ها و تغییرها و مراکز و نهادهای قدرت و نوع و نحوه اعمال آن نیست (گل‌محمدی، ۱۳۸۹ الف: ۱۰۳).

مفهوم مورد نظر این مقاله، «امر سیاسی» است. از آن‌جا که در این زمینه ادعایی مبنی بر این‌که در دانش تاریخ، مفاهیم و نظریه‌هایی خاص وجود ندارد و «مورخان معمولاً یا از واژه‌ها و مفاهیم روزمره (زبان غیرتخصصی) استفاده می‌کنند یا مفاهیم و نظریه‌های علوم دیگر را به کار می‌گیرند» (همو، ۱۳۸۹ ب: ۱۰۲)، این مقاله بحث استفاده از مفهومی چون «امر سیاسی» را قابل توجیه می‌کند. شایان ذکر است «امر سیاسی» مفهومی است که در ارتباط با برخی منابع تاریخی به عنوان بخشی از دانش تاریخ در این مقاله طرح شده است. دو کار چارچوب‌دهی مفهومی و موضوعی و استخراج مصادیق بر اساس مفاهیم و موضوعات مرتبط با امر سیاسی، که هر دو به هم پیوند دارند، در این نوشتار انجام می‌شود و این با بررسی منابع تاریخی جامعه ایرانی است.

پرسش پژوهش این است که با توجه به تعریف امر سیاسی، چه حوزه‌هایی از داده‌های دانش تاریخ سیاسی می‌تواند به آن مربوط شود. فرضیه مقاله این است که با توجه به تعریف امر سیاسی که رفتار یا کنش در عرصه عمومی و معطوف به منافع و مصالح جمعی، حاصل رویکرد تعامل یا تخصم و در محدوده «قدرت سیاسی» است، می‌توان بررسی «فعالیت‌های مردم و نمودها و نگاه‌های آن‌ها در حوزه سیاست»، «اجزاء و طبقات قدرت و لایه‌های پنهان ساختار قدرت» و همچنین «هدف حکومت»، موضوعات و مفاهیم امر سیاسی را در دانش تاریخ دانست و به واسطه این مفاهیم و موضوعات، می‌توان مصادیق مرتبط با آن را از منابع تاریخی استخراج کرد.

۲. سابقه، اهمیت و ضرورت

با توجه به ارتباط «امر سیاسی» با سیاست، باید گفت که سیاست و تاریخ پیوند تنگاتنگی در منابع و تحقیقات تاریخی دارند؛ حتی، در یک تعبیر از دانش تاریخ آمده که آن را مساوی با سیاست قلمداد کرده‌اند. استدلال هم این است که در بیشتر منابع تاریخی به اخبار شاهان و وزیرانشان، ذکر فتوحات و لشکرکشی‌های حاکمان و فرمانروایان و هرآنچه مربوط به حوزه حاکمان و شاهان و سیاست بوده، پرداخته شده‌است. استفورد در این زمینه می‌گوید:

«حدود دوهزار سال یا بیشتر، روایت‌های مورخان عمدتاً درباره اندک انسان‌های مهم - شاهان، نظامیان عالی رتبه، پیامبران و قدیسان - بوده‌است» (استفورد، ۱۳۸۲: ۱۷).

در راستای این ادعا، می‌توان کتاب‌های تاریخی بسیاری را مثال زد که در حوزه سیاست، تدوین و نگارش شده‌اند.^۱ نکته‌ای که در این نوع کتاب‌ها بیشتر مشهود است، حالت گاه‌شماری و روایت‌گرایی آن‌هاست. نوع گاه‌شماری مبتنی بر یک نوع تعریف از تاریخ است که اعتقاد دارد تاریخ «توالی گزارش ما از رویدادها» (همان: ۱۱) است؛ یعنی، توالی گزارش‌های اتفاقات سیاسی، روش اصلی تدوین تاریخ سیاسی یا نگارش متن تاریخ سیاسی است. روایت هم می‌تواند مبتنی بر روش وقایع‌نگاری باشد که البته در آن نیز توالی تاریخی رعایت شود.

در کتاب‌های تاریخی، یک ایراد به چشم می‌خورد و آن فقدان روش و چارچوب مفهومی و موضوعی است. شاید، ادعا شود همین الان هم اگر کسی بخواهد به نگارش سیاست در حوزه تاریخ بپردازد، نمی‌تواند از یک روش و چارچوب مفهومی و موضوعی خاصی بهره ببرد، پس به همین سبب باید گفته‌شود که از چرخه علم خارج است و به

شبه‌علم نزدیک است، چراکه اثر مذکور یکسری داده است که بدون روش و چارچوب مفهومی و موضوعی است و فقط بر اساس تقدم و تأخر تاریخ و صرفاً با توجه به احوالات حکومت و خصوصاً شخص حاکم نگارش شده‌است؛ در چنین وضعیتی همهٔ اتفاقات را هم نمی‌تواند به تصویر بکشد، بلکه فقط می‌تواند مواردی را انتخاب کرده که معیار روشی آن سلیقهٔ مورخ و شخص محوری نسبت به حاکم است که در مجموع دلالت بر این دارد که وقایع آورده‌شده، مطلقاً یا عموماً اهمیت تاریخی ناچیزی دارند. این در حالی است که تقلیل دادن کتاب تاریخ به وقایع و اتفاقات سلیقه‌ای مورخ یا پژوهشگر با ویژگی تقدم و تأخری زمانی حوزهٔ مورد مطالعه، ابتدایی‌ترین سطح نگارش تاریخی است، حال آن‌که اگر خواسته‌شود در مسیری علمی و قاعده‌مند قدم برداشته‌شود، باید پژوهشگر یا مورخ با حوزهٔ مطالعاتی‌اش آشنا باشد و اشراف نظری به آن داشته‌باشد تا از افتادن در مسیر شبه‌علم جلوگیری شود.

در حوزهٔ تاریخ سیاسی، با توجه به موضوع این مقاله که به «امر سیاسی در دانش تاریخ» می‌پردازد، از لحاظ نظری مطالعهٔ جدی صورت‌نگرفته‌است، هرچند مباحث سیاست و دانش سیاست در منابع متفاوت مبتنی بر واقعیت بیرونی یا انتزاعیات فکری مطرح‌شده‌است و اینکه تاریخ در اکثر کتاب‌های تاریخی مساوی با سیاست بوده‌است، یک واقعیت است. در این میان، برخی بر آن‌اند که در این کتاب‌های تاریخی که بیشتر سیاسی هستند، روش و چارچوب مفهومی وجود ندارد و حتی این فقدان روش و مفهوم را در تمام ادبیات تاریخ سیاسی جهان قابل رؤیت می‌بینند (گل محمدی، ۱۳۸۹ ب: ۱۰۱-۱۰۴). برای این منظور، چارچوب مفهومی که مطرح می‌کنند، تمرکز روی «دولت» یا «قدرت سیاسی» نهادینه‌شده است. تاریخ سیاسی در این نگاه، «تاریخ تحوّل قدرت نهادینه‌شده یا دولت» است.

در ارزیابی این نکته باید گفت که درست است مفهوم محوری در تاریخ سیاسی می‌تواند دولت باشد، اما پرسش‌هایی در این زمینه وجود دارد که مطالعهٔ دولت و حکومت را دارای ظرافت‌ها و پیچیدگی‌هایی می‌کند که لازم است به صورت جزئی‌تر مطرح شوند تا بتوان یک کار روشمند و علمی‌تر ارائه کرد. این که تاریخ سیاسی به «تاریخ تحوّل قدرت نهادینه‌شده یعنی دولت» تقلیل یابد، از لحاظ لزوم داشتن مفهوم، یک گام به جلو است، اما در این ارتباط می‌توان مباحثی چون «لایه‌ها و اجزاء پنهان قدرت سیاسی»، «نقش مردم در حوزهٔ سیاست» یا «نگاه و رویکرد مردم به حوزهٔ سیاست و قدرت» و «هدف دولت و قدرت سیاسی» را هم جزء تاریخ سیاسی قرارداد و آن را مورد بررسی مفهومی و مصداقی

قرارداد؛ یعنی، مرکز را «قدرت سیاسی» مطرح کرد و در ارتباط با آن، «مردم»، «اجزاء»، ابعاد و لایه‌های پنهان قدرت»، «دولت یا حکومت» و «نوع و هدف حکومت» را هم به عنوان مباحث جزئی‌تر دنبال کرد. در موضوع قدرت سیاسی، بحث امر سیاسی مطرح است که حوزه‌های ساختار دولت، نگاه و رویکرد مردم به سیاست و لایه‌ها و اجزاء قدرت شکل می‌گیرد. این حوزه در تاریخ چگونه می‌تواند مورد بررسی قرارگیرد؟ که در ادامه آورده می‌شود.

۳. تعرف مفاهیم

۱.۳ قدرت سیاسی

هر نوع قدرتی و به‌خصوص قدرت سیاسی، پدیده‌ای اجتماعی است و دربرگیرنده عنصر رابطه و نشان‌دهنده نسبت میان اطراف (طرفین مورد نظر) است که به نوعی «توانایی کنش» یا «حق کنش» تعبیر می‌شود. قدرت از هر نوعی صرفاً جنبه کمی ندارد، چراکه اگر قابل کمی شدن بود، پژوهش و تحقیق در مورد توزیع و کاربردهای آن در جامعه، به آشکارشدن سریع‌تر آن منجر می‌شد (هیندس، ۱۳۸۰: ۳۲-۳۹). افرادی مثل پارسونز بر این نظرند که قدرت پدیده‌ای قطعی، معین و ثابت نیست، بلکه تابع شرایطی است که در آن اعمال قدرت صورت می‌گیرد (همان: ۲۳۹).

۲.۳ امر سیاسی

بحث در مورد امر سیاسی مفصل و گسترده است؛ البته، تعریفی مشخص از آن وجود ندارد و این نوع رویکردها و دیدگاه‌هاست که حوزه و قلمرو امر سیاسی را تعریف می‌کند؛ مثلاً، نگاه‌های دوقطبی «با ما» یا «بر ما» با هر مسلکی (بشری، دینی، ایدئولوژیکی و غیره) یک جور امر سیاسی را تعریف می‌کند و نگاه‌های چندقطبی به نحو دیگری آن را تعریف می‌کنند. راه‌ها و روش حصول به عرصه‌های سیاست در هر کدام از این نگاه‌ها متفاوت است. در این جا فشرده و خلاصه مطالبی آورده می‌شود تا منظور از آن مشخص شود. کارل اشمیت در کتاب *امر سیاسی (The Political)*، فضای تخصم و نزاع و درگیری را عرصه ظهور امر سیاسی می‌داند (Schmitt, 1976: 70)؛ شانتال موفه (Chantal Mouffe) در کتاب *درباره امر سیاسی*، فضای مخالفت را در حوزه امر سیاسی می‌داند و آن را به دشمنی

و تخصص تعبیر می‌کند (موفه، ۱۳۹۱: ۱۷). ژولین فروند (Julien Freund) در کتاب *نظریه‌های مربوط به علوم انسانی* تعریف عامی از امر سیاسی ارائه می‌دهد که به نوعی به تعریف سیاست نزدیک است. تعاریف سیاست بیشتر به هدف آن یعنی این‌که هدف از سیاست چیست و به واسطه اجرای سیاست تعریف شده چه اهدافی محقق می‌شود، کار داشته‌اند (فروند، ۱۳۷۲: ۲۱۴-۲۲۲). کیت جنکینز (Keith Jenkins) در کتاب *بازاندیشی تاریخ*، تعبیر امر سیاسی را تابع قدرت و منش افراد و گروه‌ها می‌کند که به نوعی شکل‌دهنده به امر سیاسی است (کیت جنکینز، ۱۳۸۶: ۱۸۶). دیدگاه اولریش بک در مقاله «نوآوری مجدد سیاست: The Reinvention of Politics»، وارد کردن امر سیاسی به فضاهایی است که تا به حال غیرمعمول و حتی غیرسیاسی تعبیر می‌شده‌اند (Beck, 1994: 18).

از آن‌جا که هر تعبیری از امر سیاسی سیاسی شود، به سه حوزه ۱. جامعه؛ ۲. حکومت؛ و ۳. قدرت ارتباط پیدا می‌کند. در توضیح ارتباط این سه حوزه از منظر امر سیاسی، باید گفت جامعه حوزه‌ای سیال و دگرگون‌پذیر و همیشه در حال تغییر است و متناسب با توان و ظرفیت و ویژگی خود و قدرت حکومت، موضع‌گیری سه‌گانه «مقابله»، «همکاری» و «انفعال» را دارد و به نوعی شکل‌دهنده به امر سیاسی در اجتماع است. حکومت هم حوزه‌ای است که معمولاً به دنبال تغییر در خود نیست و به تعبیری ثبات و بقا و امنیت از مفاهیم ذاتی آن شده‌است؛ حکومت با نوع واکنش و رفتاری که از خود نشان می‌دهد، چهره‌ای که از قدرت عریان یا زور می‌نمایاند، نوع قانونی که وضع و اجرا می‌کند و جوّ ذهنی و روانی که بر جامعه ایجاد می‌کند، محدوده امر سیاسی را مشخص می‌کند. قدرت از مقوله‌هایی است که در یک سطح جدی بین جامعه و اصحاب حکومتی آن هم وجود دارد و هم در نوسان است؛ یعنی، هم در جامعه و هم در حکومت به انحای متفاوت و با توجه به شرایطی که هست، قدرت وجود دارد.

شناخت امر سیاسی باید در تعامل و ارتباط بین سه حوزه جامعه، حکومت و قدرت، معطوف به عرصه عمومی و مبتنی بر مصالح و منافع جمعی باشد. شایان ذکر است که حوزه امر سیاسی، صرف شناخت رفتارهای دولت نیست یا این‌که هر چیزی که به دولت ارتباط پیدا کند هم نیست، بلکه به تعبیری، باید گفت امر سیاسی حوزه‌ای کلان‌تر را دربرمی‌گیرد. کنش‌ها و هستی‌های مربوط به دولت یا معطوف به دولت، بیشترین سهم را از امر سیاسی دربردارد، اما همه آن نیست؛ لایه‌های پنهان و پیدای قدرت سیاسی که امر سیاسی به آن مرتبط است، معلوم نیست. این لایه‌ها و اجزاء به این صورت هستند که

قدرت سیاسی را رقم می‌زنند، نوع آن را ترسیم می‌کنند، یا از آن حمایت می‌کنند که همه این شاخص‌ها حوزه امر سیاسی را مشخص می‌کنند. این حمایت از قدرت سیاسی می‌تواند از جانب گروه‌ها یا مردم باشد. موضوع اخیر با توجه به این نکته اهمیت بیشتری پیدامی‌کند که هرچه به دوران امروز و متأخر نزدیک می‌شویم، به نوعی قدرت جامعه در حال افزایش است و این به خاطر تحركات نیروها و گروه‌های اجتماعی و افزایش قدرت این گروه‌ها و نقش آن‌ها در هویت‌بخشی و ایجاد تحرك در جامعه است که در نتیجه آن، قدرت جامعه افزایش پیدا کرده است؛ یعنی، به عبارت دیگر، سهم حوزه امر سیاسی ناشی از جامعه می‌تواند در حال گسترش تعبیر شود.

۴. امر سیاسی در دانش تاریخ

«امر سیاسی» از مفاهیم مغلق و پیچیده‌ای است که هم فهم نظری آن و هم تطبیق مصداقی‌اش دارای ظرافت‌های علمی و فنی خاصی است. امر سیاسی ذیل مباحث قدرت و تعریف سیاست مطرح می‌شود. در خیلی جاها، سیاسی تعبیر کردن امور جنبه سلیقه‌ای داشته و هرکسی با توجه به نوع رویکرد خود، امری را سیاسی یا غیر آن تعبیر می‌کرده است که البته به یک معنا، این نشان‌دهنده غالب بودن نگرش‌های غیرعلمی و حاکمیت قدرت و زور می‌تواند باشد. با بررسی فعالیت‌های مردم و نمودها و نگاه‌های آن‌ها در حوزه سیاست و اجزاء قدرت و لایه‌های نهان ساختار قدرت و نوع و هدف حکومت، شاید بتوان آن‌ها را قالب و چارچوب موضوعی و مفهومی امر سیاسی در دانش تاریخ تعبیر کرد که به واسطه آن‌ها می‌توان مصادیق و داده‌های تاریخی آن‌ها را در منابع موجود، استخراج و استنباط کرد. در این نوشتار، به نوعی، مباحث نظری و مفهومی هرکدام از این محورهایی که امر سیاسی در آن‌ها نمود و با تاریخ پیوند و ارتباط دارد، ارائه می‌شود.

«امر سیاسی» یکی از مفاهیم اصلی در سیاست است که نسبتی با دانش تاریخ دارد؛ یعنی، می‌توان تبلور آن را در منابع تاریخی رصد کرد. «امر سیاسی» در دانش تاریخ می‌تواند در یک تعبیر گسترده، پرداختن به دوره یا دوره‌های حکومتی باشد که در آن مباحثی چون: دولت‌ها و قدرت‌های سیاسی چگونه در هر زمان یا دوره خود امر سیاسی را معرفی کرده‌اند؛ یعنی، ساختار قدرت چگونه خود را نشان داده است و طبعاً در این رابطه فهم و تصور مردم از امر سیاسی که در رفتارها و فعالیت‌هایشان در این حوزه نمودار کرده، چه بوده است و این‌که شکل دهندگان به قدرت سیاسی چه کسانی هستند، مطرح گردد. در تعبیر دیگر و کلی‌تر یا

حتی گسترده‌تر، امر سیاسی در منابع تاریخی، می‌تواند بحث «دوران» مدنظر باشد که فراتر از دوره است و گاه چند دوره یا چند حکومت را در چند برهه از زمان و گستره تاریخ دربرمی‌گیرد، اما بین آن‌ها اشتراکاتی وجود دارد که مبنای دوران‌شدن قرار می‌گیرند.

با توجه به تعریف امر سیاسی، شاید پرداختن به امر سیاسی در منابع تاریخی با بررسی محورهای موضوعی و مفهومی ذیل تحقق یابد؛ به واسطه بررسی محورهای ذیل، شاید بتوان ادعا کرد که چارچوبی موضوعی و مفهومی برای شناخت امر سیاسی در منابع تاریخ قابل طرح است:

- فهم نگرش و رویکرد حاکم بر هر دوران از لحاظ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی یا بررسی جایگاه آگاهی و کنشگری افراد؛

- شناخت ساختار قدرت در هر دوره حکومتی؛

- هدف حکومت در هر دوره؛

- فهم تصور مردم از حوزه سیاست و کنش سیاسی با بررسی فعالیت‌ها و اقدامات آن‌ها در حوزه سیاست؛

- شناخت گروه‌ها و حامیان و متولیان قدرت سیاسی به وجودآمده در هر زمان.

۱.۴ فهم نگرش و رویکرد حاکم بر هر دوران از لحاظ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

این‌که منابع تاریخی را به مقاطع متفاوت تقسیم کنیم، با توجه به مبنای تقسیم‌بندی، می‌توان انواعی در این زمینه ارائه کرد که در این نوشتار تقسیم‌بندی مدنظر است که در منابع تاریخی قابل ردگیری و مشاهده است. مبنای آن این است که دو «دوران» در منابع تاریخی قابل تصور است که تفاوت‌های جدی با هم دارند. در این میان، باید گفت که دوران با دوره متفاوت است که البته در آثار مربوط به برخی افراد از قبیل حسن پیرنیا، عباس اقبال آشتیانی، احمد اشرف، سیف‌الله سیف‌اللهی، موسی غنی‌نژاد، ابراهیم رزاقی، موسی نجفی و دیگران، دوره‌هایی مطرح شده که یا بر اساس واقعیات تاریخی یعنی توصیفی و به صورت گاه‌شماری است یا با بهره‌گیری از ایده و نظریه‌ای خاص است.^۲

نکته مهم درباره تقسیم‌بندی منابع دوران کلاسیک و جدید این است که عبارت‌های آمده در کتاب‌های تاریخی، که به این موضوع پرداخته‌اند، از دو واژه «مدرن» و «پیشامدرن» استفاده شده است.

زمان و مقطع تفکیکی در این تقسیم‌بندی در هر جایی می‌تواند متفاوت باشد: در یک تعبیر، در ایران، از جنگ‌های ایران و روس و شکستی که در این زمان بر ایران تحمیل شده، به عنوان آغاز «خودآگاهی ایرانیان» (شروع تاریخ جدید) یاد می‌شود. در این مقطع است که آگاهی به این‌که ایرانیان عقب افتاده‌اند و دیگران جلو افتاده‌اند و پیشرفت کرده‌اند، به وجود می‌آید. برخی هم ممکن است صفویه را شروع دوران جدید در ایران تعبیر کنند و منابع این زمان را جدید قلمداد کنند، اما به نظر می‌رسد از دوران مشروطه است که منابع تاریخی مبتنی بر دوران جدید شکل می‌گیرد و تا قبل از آن، همه منابع در قالب دوران قدیم یا دوران کلاسیک تعبیر می‌شوند؛ حتی، اگر خودآگاهی یا جرقه‌های دوران جدید در قبل هم صورت گرفته باشد، هنوز در منبع تاریخی خاصی تبلور پیدا نکرده است. دوران مشروطه یعنی زمانی که کتاب یک کلمه میرزا یوسف‌خان تبریزی (مستشارالدوله) نوشته می‌شود،^۳ به نظر، نگارش متن در دوران جدید آغاز می‌شود، چراکه در موقع انتشار این کتاب، توجه بسیاری را به خود جلب کرده و محل گفت‌وگو می‌شود؛ چاپ اول آن نیز در سال ۱۲۸۷ ق بوده است. همچنین، می‌توان از انتشار روزنامه‌هایی چون وقایع‌الانقلابیه چاپ داخل، اختر چاپ استانبول، قانون چاپ لندن، حبل‌المتین در کلکته، عروة‌الوثقی در پاریس و روزنامه‌های حکمت، ثریا و پرورش در قاهره نام برد که به نوعی شروع گام‌نهادن در وادی‌های نگارشی بوده است که هم از لحاظ روشی و هم از نظر محتوایی قبلاً مطرح نبودند و آن‌ها را می‌توان تولید دوران جدید قلمداد کرد.

در منابعی که مربوط به دوران قدیم است، مقوله‌هایی که در کار مورخان در حوزه سیاست در گذشته مطرح می‌شدند، بیشتر در راستای قدرت مطلق حاکم در انواع متفاوت پادشاهی، سلطنت، خلافت، امپراتوری و غیره بوده است. در این مبنا، مقوله‌هایی مثل آزادی، حق مردم، مشارکت سیاسی، انتخابات، شورا و مشورت، قانون و قانون‌گذاری، مجلس و غیره مطرح نیست یا اگر هم جلوه‌هایی از آن‌ها وجود دارد به این صورت است که یا عمومیت ندارد یا در قالب ادبیات لطف حاکم بر مردم، حق و حقوقی برای مردم قائل شده‌اند. در منابع تاریخی ایران، آثاری که تحت عناوین فتوت‌نامه، اندرنامه یا غیره نگاشته شده، در این راستاست.

مفاهیم، آموزه‌ها و ارکان سیاسی که در این دوران مطرح می‌شود، عبارت‌اند از: خلیفه، خلافت، حاکم، وزارت، امارت، تخت، امیرالمؤمنین، امیر، مشروعیت خلافت و حکومت، شاه، سلطان، پادشاه، ولی‌عهد، ملک، ملوک، مرشد کامل، مشروعیت ماورایی،

ولایت، ملک، خطبه‌خوانی در نماز جمعه، ضرب سکه، سپاهیان و نظامیان و لشکر، فرماندهان نظامی و

در مورد هر کدام از مقوله‌های ذکر شده، می‌توان مثال‌هایی از منابع تاریخی ذکر کرد. در این‌جا، صرفاً به عنوان نمونه، چند مورد آورده می‌شود. در کتاب *تاریخ بیهقی*، در باب خطبه‌خوانی و نوشتن نام پادشاه بر سکه، مسعود غزنوی به برادر خود امیرمحمد که بنا به دلایلی حاکم شده‌است، نامه‌ای مبنی بر واگذاری بخشی از سرزمین حکمرانی غزنوی‌ها و جانشینی مسعود می‌نویسد با شروط ذیل:

شرط آن است که از زرادخانه پنج‌هزار اشتر بار سلاح و بیست‌هزار اسب از مرکب و ترکی دوهزار غلام سوار آراسته با ساز و آلت تمام و پانصد پیل خیاره [برگزیده] سبک جنگی به زودی نزدیک ما فرستاده‌آید و برادر خلیفت ما باشد چنان‌که نخست بر منابر نام ما برند به شهرها و خطبه به نام ما کنند آن‌گاه نام وی [امیر محمد] و بر سکه درم و دینار و طراز جامه [حاشیة لباس] نخست نام ما نویسند آن‌گاه نام وی و قضا و صاحب‌بریدانی که اخبار آنها [گزارش دادن] اختیار کرده حضرت ما باشند (بیهقی، ۱۳۸۴: ۱۲۸-۱۲۹).

در مبانی تفکر اندیشه قدیم، که در منابع تاریخی آمده، مردم سهمی از دخالت در زندگی اجتماعی ندارند. فرد، بدون هویت ایل و خاندانش معنا ندارد؛ مردم قدرتی ندارند؛ قدرت از آن پادشاه یا حاکم است؛ فرد مورد نظر با کمک افراد ایل و خاندان خود و یا کمک افراد ایلات دیگر که منافی در آن برای خود می‌دیدند (به صورت اجاره‌ای یا غیره) می‌توانست قدرت خود را بر قدرت‌های دیگر غالب کند و حکومت را در سطح و گستره‌ای به‌دست‌بگیرد. مردم عموماً و اکثراً در قالب مفهوم «رعیت» نام‌گذاری می‌شدند، هرچند واژه مردم هم به‌کاربرده می‌شد (همان: ۱۲۹). *تاریخ بیهقی* پر است از به‌کارگیری مفهوم «رعیت» و البته به‌نظر می‌آید واژه رعیت، بیشتر معنای سیاسی را می‌رسانده‌است؛ مثل واژه «شهروند» در دوران امروز که بیشتر معنای رابطه سیاسی مردم و حکومت را می‌رساند؛ مثلاً، در یک‌جا نامه بونصر مشکان را که از زبان امیرمسعود به قدرخان، خان ترکستان، نوشته، می‌آورد:

چون پدر ما [محمود غزنوی] - رحمة الله علیه - گذشته است ما غایب بودیم از تخت ملک، ششصد و هفتصد فرسنگ جهانی را زیر ضبط آورده. و هرچند می‌براندیشیم ولایت‌های بانام بود در پیش ما و اهل جمله آن ولایات گردن برافراشته تا نام ما [مسعود غزنوی] بر آن نشیند و به ضبط ما آراسته گردد و مردمان به جمله دست‌ها برداشته تا رعیت ما گردند» (همان: ۱۲۶).

از جمله تبلورهای دیگر در این منابع تاریخی، بحث شرایط حاکم است که ویژگی‌های شخصی چون شجاعت، وابستگی به یک قوم یا خاندان و ایل خاص، ویژگی علم و تدبیر و عدالت و حتی استیلا به منزله حقانیت به دست‌گیری حکومت مطرح شده‌است. دیدگاه‌های بسیاری از متفکران سیاسی در مورد فرد حاکم و شرایط آن بوده‌است که نمودهای آن در اندیشه‌های اسلامی به‌وفور یاد می‌شود. متفکران مسلمان سنی و شیعه بسیار به شرایط حاکم پرداخته‌اند؛ اهل سنت که بحث‌هایی چون قریشی بودن یا سلامت بدن را مطرح می‌کنند، به نوعی به شرایط حاکم می‌پردازند؛ حتی، در زمانی که نظریه‌های حکومت مثل شورا، استخلاف، بیعت و استیلا را مطرح می‌کنند، به نوعی به شرایط حاکم اشاره‌دارند. در میان اهل شیعه هم دو تفکر امامت و زمان غیبت بر شرایط حاکم اشاره دارد.

در ثبت وقایع هم، در منابع تاریخی، پرداختن به اقدامات و کارهای حاکم و فرماندهان نظامی، به‌خصوص در زمان جنگ‌ها و حل بحران‌های اقتصادی و سیاسی، مدیریت نیروهای نظامی و دستگاه دیوانی و غیره نمود داشته‌است.

یکی از جلوه‌های تاریخ سیاسی کلاسیک از جانب مورخان و پژوهشگران اجتماعی و سیاسی، پرداختن به افراد حکومتی و بحث اهمیت و جایگاه بنیان‌گذار و مؤسس در شکل‌گیری نظام سیاسی است؛ مثلاً، در دولت‌ها و حکومت‌ها، بحث مؤسس برجسته است و در تاریخ سیاسی مربوط به این دوران‌ها، مؤسسان از جایگاهی مهم برخوردار بودند.

زمانی که یک نفر به عنوان مؤسس مطرح می‌شود یا شرایط حاکم مطرح‌شود یا وقایع مربوط به حاکم در تاریخ‌نگاری آورده‌شود، به نوعی نشان از حضور نگرش کلاسیک و سستی در حوزه تاریخ سیاسی این منابع تاریخی است. این فضا و مباحث به نوعی گفتمان حاکم بر نگرش منابع تاریخی مربوط به دوران قدیم است.

در منابع تاریخی که به دوران جدید می‌پردازند، ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی وجود دارد که همه آن‌ها نمود تاریخی هم داشته‌اند و شامل محورهای ذیل است:

گرایش افراد به فعالیت اجتماعی، گسترش آگاهی در سطوح فردی و اجتماعی، افزایش کنشگری اجتماعی در سطوح فردی و اجتماعی، نهاد سازی و تعمیق نهادهای گذشته، افزایش دخالت علم و دانش و از جمله دانش سیاسی در پیشبرد امور در همه سطوح، دخالت و مشارکت در عرصه‌های دست‌نیافتنی مثل سیاست، اهمیت یافتن ساختارهای داخل اجتماع در به فعلیت‌رساندن استعدادها و توانایی‌های افراد اجتماع به همراه آگاهی و علاقه افراد، انتخاب کردن مسیر زندگی اجتماعی در پرتو فعالیت‌های متفاوت زندگی، تبلور قدرت

در عرصه فرهنگ، اهمیت یافتن جلوه‌های دیگر قدرت، توجه به سیاست به عنوان یک علم و تولید کتاب و دانش در این زمینه، از جمله محورهای مطرح در دوران جدید است. برای هر کدام از محورهای فوق می‌توان مثال‌ها و مصداق‌های تاریخی بسیاری در منابع تاریخی ارائه کرد. همه محورهای فوق، باعث شکل‌گیری جریان‌ات متفاوت اجتماعی شده‌اند که از مباحث محوری آن‌ها «آزادی»، «اراده» و «آگاهی» است. البته، نمود هر کدام از محورهای مطرح شده در همه جوامع به یک نحو نبوده‌است و در هر جایی به یک نوع خاصی تبلور پیدا کرده‌است. در منابع تاریخی که به دوران جدید اشاره می‌کنند، در اکثر جوامع و از جمله ایران، مشاهده می‌شود که قدرت از حالت اسطوره‌ای و آسمانی و دست‌نیافتنی بودن خارج و به نوعی به میان مردم آورده و زمینی می‌شود. در این دوران، تحولات سیاسی مردم از بحث «زور» و «زر» به عنوان عوامل اصلی قدرت فراتر می‌رود و جنبه‌های علمی و آگاهی‌گونه به خود می‌گیرد. سرنوشت اجتماعی و سیاسی مردم با مقوله علم و آگاهی عمومی پیوند می‌خورد و این که مصالح و منافع عمومی مردم در هر رفتاری باید رعایت شود.

امر سیاسی در فضای دوران قدیم و جدید متناسب با فهم این فضا شکل می‌گیرد؛ یعنی، تا این دو دوران و معنای آن‌ها فهم نشود، بخشی از معنای امر سیاسی معلوم نمی‌شود. در کتاب *تاریخ مشروطه ایران*، که به نوعی تاریخ‌نگاری در دوران جدید و معطوف به این دوران است، این نکته کاملاً مورد تأکید قرار می‌گیرد: نخست این که عنوان کتاب، تاریخ مشروطه است. این عنوان علاوه بر این که به یک دوره تاریخی خاص اشاره دارد، دال بر موضوعی تحت این عنوان هم هست که غیر عناوین کتاب‌های سابق است؛ دوم این که در این کتاب، موضوعات و مباحثی آمده که همه آن‌ها جلوه‌ای از ویژگی‌ها و وضعیت جدید است؛ مثلاً، گفتار اول این کتاب این است که «چگونه ایرانیان بیدار شدند؟» اگر آگاهی را مشخصه دوران جدید بدانیم، مفهوم مرتبط با آن «بیداری» می‌تواند باشد که در این گفتار به صراحت ذکر شده‌است و در آن «پیشرفت دبستان‌ها»، «فرونی روزنامه‌ها»، انتشار کتاب‌هایی با مباحث جدید مثل کتاب‌های *طالبوف* و *سیاحتنامه ابراهیم‌بیک* و غیره آمده‌است. در گفتار دوم این که «جنبش مشروطه‌خواهی چگونه پیداشد؟» آمده‌است که به نوعی، پرداختن مجدد به مفهومی کنش‌محوری است برای اجتماع ایرانیان و در چارچوب معنای جدید از اجتماع؛ اجتماعی که مردمش در وضعیت به وجود آمده درخواست‌هایی از دولت دارند (کسروی، ۱۳۷۶: ۱۱۰) و با حرکت جمعی آن‌ها البته با همراهی علمای

مشروطه، جنبش اجتماعی ایرانیان بر کرسی پذیرش از جانب شاه می‌نشیند. یا در گفتارهای بعد که محمدعلی‌شاه و درباریان با مشروطه مخالفت می‌کنند، حرکت و به‌پاخواستن مردم ایران به‌خصوص تبریزی‌ها را به تصویر می‌کشد. این کتاب که جزء نخستین کتاب‌ها یا داده‌های مربوط به دوران جدید در ایران است، بیشتر به حوزه‌ای پرداخته که بین دولت و نخبگان، البته با همراهی نسبی مردم در مورد جریان‌اتفاق افتاده در دو سمت و سوی، مبارزه یا جنگ است. استفاده از مفاهیمی چون مجاهد یا آزادی‌خواه در این کتاب زیاد است؛ این‌ها مفاهیم جدیدی هستند که به حرکت‌های مردمی، صفت مثبت بار می‌کند. مفاهیم دیگری چون مجلس یا دارالشوری یا قانون وضع‌شده در مجلس و شکل‌گیری انجمن‌ها، روزنامه‌ها و یا جمعیت‌های مدنی یا حتی مبارز در فضایی خارج از دعوای سطح میانی بین دولت و مردم، از جمله موضوعاتی است که به‌کرّات در این تاریخ‌نگاری آمده‌است (کسروی، ۱۳۷۶).

کتاب *تاریخ بیداری ایرانیان* یا *تاریخ مشروح و حقیقی مشروطیت ایران* هم از جمله کتاب‌هایی است که داده‌هایی از فضای دوران جدید در آن هست؛ این نکته حتی در عنوان کتاب پیدا است. خود ناظم‌الاسلام هم بر آن تأکید دارد و در تاریخ‌نگاری‌اش که قصد انجام آن را داشته، با نگاهی آسیب‌شناسانه به تواریخ نگارش شده، قرار است به سبک مورخان اروپایی نگارش کند. این کتاب بنا بر ادعای خود مؤلف در تفاوت با تاریخ‌نگاری‌های گذشته بوده که صرفاً به تملق پادشاهان و احوال آن‌ها می‌پرداختند؛ وی اظهار می‌کند بر اساس شنیده‌ها و مشاهدات خود از این دوره که آن را «دوره تمدن و بیداری ایرانیان» می‌نامد، به جمع و تدوین «خدمات بزرگ‌مردان سترگ» که کوشش در «بیداری خفتگان ایران» کردند و «زحماتی که رجال باعزم در اصلاح مفاسد این خاک پاک نموده و جان‌ها که در سر آزادی هموطنان خود داده‌اند» با عبارات ساده و به قول خودش «به طریق روزنامه»، «خالی از اغراقات شاعرانه و اغلاقات منشیانه» پرداخته‌است. در این کتاب تاریخی، عموم وقایع اجتماعی - سیاسی خصوصاً اواخر حکومت ناصرالدین‌شاه و دوره حکومت مظفرالدین‌شاه به تصویر کشیده شده‌است: این‌که مثلاً در دوره مظفری روزنامه آزاد شکل گرفت، ترقی در گمرکات روی داد، جاده و راه‌ها احداث شد، چراغ برق افزایش یافت، رمان‌های خارجی ترجمه شد و خصوصاً بیداری ایرانیان روی داد، از جمله نمودهای دوران جدید است که در این کتاب تاریخی آورده شده‌است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲).

در کتاب *حیات یحیی*، یکی از اقداماتی که در حوزه دوران جدید می‌تواند تعبیر شود و در آن به‌وفور یاد می‌شود و خود را در انجام آن هم مکلف می‌داند، بحث پرداختن به «آموزش»، «مدرسه» و «معارف» است. این سه مفهوم در راستای آگاهی‌بخشی علمی جامعه قلمداد می‌شوند. یحیی دولت‌آبادی خودش در وزارتخانه‌ای با عنوان معارف که باز حکایت از دوران جدید دارد، کار می‌کرده‌است و در این زمینه مدارس جدیدی را تأسیس کرده و در روزنامه‌های متفاوت و جاهای دیگر قلم‌فرسایی بسیاری کرده‌است. وی در کتابش معارف را با سیاست و خصوصاً سیاست دوران امروز گره می‌زند و به مردم و «معلمین»، جوانان دختر و پسر (حوزه‌ای که امروزه مطرح‌شده و اهمیت پیدا کرده‌است) در قالب یک شعار توصیه می‌کند و آن بحث «خداشناسی، وطن‌دوستی و وجدان‌پروری» است. کتاب *حیات یحیی* مجموعه ۴ جلدی در تاریخ است که از اواخر حیات ناصرالدین‌شاه آغاز و تا تقریباً اواخر حکومت رضاشاه ادامه دارد. عنوان این کتاب خود حکایت از افزایش فردیت و آگاهی و لزوم آن در روش جدید در این دوران است؛ غیر از این‌که به اتفاقات اجتماعی هم می‌پردازد یا مفاهیمی را مطرح می‌کند که طبعاً در گذشته مطرح نبوده‌اند (دولت‌آبادی، ۱۳۳۱).

۲.۴ شناخت ساختار قدرت در هر دوره حکومتی

در هر سرزمینی، با توجه به نوع تمرکز مورخ یا پژوهشگر، ساخت قدرت می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد؛ برخی روی قبیله یا طایفه یا روی قوم یا اقوام یا نژاد و حتی دودمان خاصی یا دوره‌های حکومتی تمرکز می‌کنند. البته، این حکومت‌ها باید شرایط و الزامات دولت (سرزمین، حاکمیت، حکومت، و مردم) را دارا باشند. در مورد ساخت قدرت دیدگاه‌های نظری کلی در این زمینه وجود دارد که می‌تواند مبنای اولیه‌ای باشد. در یک تقسیم‌بندی، ۳ الگوی دولت در مورد تاریخ ایران ذکر شده‌است:

۱. نظریه پادشاهی که مبتنی بر مؤلفه‌های ظل‌اللهی (سایه خدا بودن)، داشتن ویژگی‌ها و شرایطی خاص مذهبی یا غیر آن است. این نگرش در منابع تاریخی آمده‌است. افرادی مثل ابوالفضل بیهقی در کتاب *تاریخ بیهقی*، افضل‌الدین فضل‌کاشانی در کتاب *سازوپیرایه‌های شاهی* و غیره اندیشه شهریاری، پادشاهی و سلطانی را مطرح کرده‌اند. در این نگرش، سلطان، سایه خداست و از طرف خدا انتخاب شده‌است. اندیشه شهریاری در دوران جدید به سلطان اسلام‌پناه عادل رسید که در صورت مشروط‌بودن رفتارهایش به قانون و نهادهایی

مثل مجلس و نظارت علما بر قوانین، قابل دفاع است. این دیدگاه را محمدحسین نائینی در کتاب *تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله*، در زمان مشروطه که ساختار قدرت پادشاهی بر ایران مستقر بود و جنبه‌های استبدادی آن هم زیاد بود، مطرح کرد.

۲. الگوی نظری دیگر که از جانب ایران‌شناسان اروپایی و سنت فکری شرق‌شناسی مطرح شده، نظام استبداد شرقی و نظریه شیوه تولید آسیایی را مطرح می‌کند. در این الگو اعتقاد بر این است که نظام سیاسی عموماً خودکامه است. در این دیدگاه چون نهادها و طبقات اجتماعی قدرتمند وجود ندارند، تمرکز منابع قدرت سیاسی - اقتصادی در دست شخص یا خاندان حاکم است (سیف، ۱۳۸۰: ۱۵۲). هگل، مارکس و ویتهوگنل از طرفداران و نظریه‌پردازان خارجی نظریه استبداد شرقی هستند که آن را در مورد نظام‌هایی مثل ایران قابل اطلاق دانسته‌اند. در بین ایرانی‌ها نیز طرفدارانی چون محمدعلی همایون کاتوزیان و پروانده آبراهامیان دارد که «نظریه استبداد» را مطرح می‌کنند. البته، دیدگاه‌های پاتریمونالیسم و دیکتاتوری در نوع‌های مدرن و پیشامدرن هم در این رویکرد استبدادی می‌تواند تعبیر شوند.

۳. الگوی نظری دیگر که از جانب ایران‌شناسان روسی و جریان تاریخ‌نگاری مارکسیستی - لنینیستی مطرح شده مثل پتروشفسکی (پتروشفسکی، ۱۳۵۹: ۳۴) که اعتقاد دارد نظام اجتماعی ایران مبتنی بر شیوه تولید فئودالی است، لذا دارای ویژگی‌های نیمه‌متمرکز فئودالی و با تکیه بر مشارکت اشرافیت زمیندار و صاحب قدرت بوده است. از آنجا که در سنت تاریخ‌نگاری مذکور، بخش عمده تاریخ ایران - از دوره ساسانی تا عصر مشروطه - مبتنی بر شیوه تولید و ساختار و نظامات فئودالی فرض می‌شود، در نتیجه دولت هم به جهت داشتن مبانی طبقاتی فئودالی، دارای ساختار اداری فئودالی و نیمه‌متمرکز بوده است، به طوری که در چنین شرایطی تنها ابزار ممکن اعمال قدرت و نفوذ دولت در «فئودالیسم شرقی»، مشارکت و نقش فئودال‌ها در جامعه به واسطه فعالیت این طبقه در چارچوب دولت فئودالی بوده است (ولی، ۱۳۸۰: ۱۳۰، ۱۳۱).

برای شناخت دقیق هر دولت باید دوره حکومتی را مورد بررسی قرارداد و ساختار قدرت سیاسی را استخراج کرد. ساختار قدرت و تعریف دولت باعث شناخت بخشی از امر سیاسی در منابع تاریخی می‌شود. هرکدام از الگوهای نظری فوق که به نوعی به ساختار قدرت می‌پردازند، امر سیاسی را به گونه‌ای مخصوص به خود تعریف می‌کنند. این که سلطان یا حاکم سایه خدا تعبیر شود یا پادشاهی، دارای فره ایزدی یا پادشاه یا حاکمی

استبدادی یا پادشاهی مشروط و غیره، نوع امر سیاسی و شناسایی آن هم تابع این تعریف از ساختار قدرت خواهد بود.

در تاریخ ایران، پادشاهان و سلاطینی در قالب حکومت‌های تک‌قبیله‌ای، چندقبیله‌ای یا حتی چندقومی وجود داشته‌اند. این حاکمان در دوره‌های متفاوت ظهور و بروزهای سیاسی و قدرتی خاصی داشته‌اند. از تاریخ قبل از اسلام گرفته تا بعد از آن، انواع حکومت‌های محلی، متمرکز و امپراتوری در ایران وجود داشته‌اند. شناخت حاکمان و ساختار قدرت در هر حکومتی باعث شناخت امر سیاسی هم می‌شود؛ مثلاً، در دوره خلفای عباسی که هم جنبه سیاسی و هم جنبه معنوی حکومت در دست آنان بود، حتی اگر حاکم قدرتمندی چون سلاطین سلجوقی بر خلیفه چیره و مسلط می‌شدند یا قدرت سلطان به گونه‌ای بود که به خلیفه اعتنایی نمی‌کرد، بحث لزوم داشتن حکم حکومتداری از جانب خلیفه که جنبه معنوی داشت، موضوعی مهم برای این حاکمان حتی قدرتمند بود؛ این ساختار قدرت در نظام خلافت حتی در اخذ لقب از خلیفه و موارد دیگر هم نمود پیدامی‌کرد.

در سطوح پایین‌تر، در حوزه روابط حاکم با اطرافیان حکومتی و اصحاب حکومت و همچنین با مردم، نوع ساختار حکومت قابل بررسی است که با شناخت دقیق هر دوره می‌توان به شناخت امر سیاسی هم نایل آمد.

۳.۴ هدف حکومت در هر دوره

هر حکومتی در هر دوره‌ای تعریفی خاص از هدف خود می‌تواند داشته‌باشد و برای دستیابی به آن راه حل خود را هم مطرح کند. امنیت، گسترش سرزمینی، حفظ قلمرو حکومت، حفظ نظام یا هیئت حاکمه، درآمدافزایی اقتصادی، مبارزه و درگیری در حکومت یا با فردی خاص در منطقه‌ای دیگر به عنوان رقیب یا دشمن، عدالت، توسعه و ترقی، مشارکت‌افزایی مردم در عرصه‌های حکومتی و غیره، هر کدام می‌توانند از اهداف هر حکومتی در هر دوره‌ای باشد. در گذشته، بیشتر بحث امنیت در سطوح فردی و اجتماعی در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی مدنظر بوده‌است. در فضای امنیتی‌شده، هر موضوع کوچک امنیتی می‌تواند باعث حساسیت‌زایی شود. در این فضا، مطمئناً امر سیاسی هم متناسب با آن تعریف می‌شده‌است. در مورد هر کدام از اهداف دیگر هم به همین نحو امر سیاسی قابل تطبیق است؛ یعنی مثلاً، اگر فضا منحصراً امنیتی نباشد، بلکه جنبه‌های اجتماعی و سیاسی مثل گسترش تعاملات و مبادلات سیاسی و تجاری هم لحاظ شود، مقوله امر

سیاسی هم تابع آن می‌شود. گفته می‌شود به عنوان مثال در حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان در زمان مغولان، نگاه امنیتی که حالت نظامی داشت، حاکم نبوده‌است. در یکی از تحقیقاتی که در مورد این دوره انجام شده آمده‌است:

او توانست در محدوده حکومتش در حالی که ایران در تب و تاب ورود قوم مغول هنوز سر سازگاری نداشت و از آرامش و امنیت، بسیار فاصله گرفته بود کرمان را محل امنی برای دو گروه تاجران و عالمان تبدیل کند. تأمین امنیت برای این دو گروه اجتماعی، پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی کرمان را در این برهه از زمان سبب شد که سند معتبری از وجود امنیت و آرامش در این منطقه است (ترکمنی آذر، ۱۳۸۹: ۳).

این هدف توسعه امنیت و ایجاد رفاه به واسطه تعریفی بود که این حاکم از امر سیاسی می‌کرد. در تعریف وی از این مفهوم، وزیر هوشمندی چون فخرالملک در کنار وی فعالیت می‌کرد. در کتاب تاریخ شاهی، نگاه مردم همعصر ترکان خاتون، بر نیکویی، عدل و کرامت وی بوده، چنان‌که در این کتاب، غیبت ترکان خاتون از مردم کرمان در میان آن‌ها به فراق یوسف و یعقوب تشبیه شده‌است (تاریخ شاهی قراختایی، ۱۳۵۵: ۲۸۸) که به نوعی نشان از تعریف خاصی می‌تواند باشد که این دولت از خود کرده‌است و در نگاه و تصور مردم هم نمود داشته‌است.

در مورد نوع حکومت هم می‌توان به دیدگاه‌های رایج پرداخت که انواع خودکامه، استبدادی، مشورتی و انتخابی از جمله آن‌ها هستند؛ مثلاً، در نوع قدرت استبدادی، خودکامه و اقتدارگرا که به تاریخ ایران عموماً نسبت داده می‌شود، تحقیقاتی در مورد دوره‌های قاجار و دوره دوم پهلوی اول انجام شده که بر روحیه اطاعت محض و تابعیت کورکورانه و استدلال‌گریزی حوزه کنش سیاسی تأکید شده‌است. در نظام‌های این‌چنینی، متفاوت بودن نوعی انحراف محسوب می‌شود. در این وضعیت، بدبینی و سوءظن، خویشاوندسالاری، ترس و بی‌اعتمادی، احساس ناامنی، تصمیم‌گیری و اجرای غیرعقلانی، نقدناپذیری، پرخاشگری، خشونت‌ورزی، نظم‌ناپذیری و قاعده‌گریزی، چاپلوسی و چرب‌زبانی و فساد اداری، پارتی‌بازی، ناکارآمدی نهادهای حکومتی و فرار مردم از متولیان حکومت و غیره گسترش پیدامی‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۱۳-۴۴؛ تنکابنی، ۱۳۸۹: ۲۸، ۴۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۸۰). با این مشخصات و ویژگی‌ها، امر سیاسی تابع این وضعیت خواهد بود؛ یعنی، به عبارت دیگر، این وضعیت سیاسی است که فرهنگ سیاسی و در نتیجه نوع امر سیاسی را رقم می‌زند.

۴.۴ فهم تصور مردم از حوزه سیاست و امر سیاسی با بررسی فعالیت‌ها و اقدامات آن‌ها در حوزه سیاست

عملکرد مردم یا جامعه نسبت به رفتارهای دولت مستقر یا دولتی که با سلطه گروه دیگر شکل گرفته است، به نوعی نشان‌دهنده قدرت مردم بوده است که مثلاً بپذیرند یا مقابله کنند. در این زمینه، حوزه جامعه‌شناسی سیاسی امروزی و جامعه‌شناسی سیاسی تاریخی پر از مفاهیم و اصطلاحاتی است که نشان‌دهنده قدرت مردم یا حوزه‌ای است که قدرت از آن متأثر می‌شود یا حداقل بر آن تأثیر می‌گذارد؛ مفاهیمی چون «نیروهای اجتماعی»، «احزاب و گروه‌های سیاسی»، «طبقات اجتماعی» با کارکرد سیاسی (سرمایه‌دار (خرد و کلان)، کارگران صنعتی و کارگاه‌های سنتی، کشاورزان، حقوق‌بگیران و کارمندان دولتی و غیردولتی و غیره)، «شکاف‌ها و تعارضات اجتماعی» (فرهنگی، قومی و مذهبی)، «روحانیان»، «نظامیان»، «روشنفکران»، دانشگاهیان، «افکار عمومی»، «مشارکت سیاسی»، «انتخابات»، «رسانه‌ها و مطبوعات»، که هر کدام در عرصه عمومی فعالیت سیاسی دارند، مطرح است. این مفاهیم در فضای قدرت مردم قابل بررسی و ارائه است که البته در هر زمان و دوره‌ای، از مفاهیم و اصطلاحات خاص خودش باید بهره گرفت.

نقش مردم و گروه‌های اجتماعی و نگاه مردم را به دولت می‌توان با رجوع به رفتارهای مردم در هر زمان و فعالیت‌های متفاوت آن‌ها استخراج کرد. ادبیات شفاهی، فرهنگ عامیانه مردم در حوزه‌های سخت‌افزاری و فعالیت‌های اجتماعی آن‌ها، نشان‌دهنده نوع نگاه آن‌ها به حوزه سیاست و تعریفی است که از امر سیاسی دارند.

امر سیاسی در نحوه تعامل مردم با دولت در هر قالبی نمود دارد و نوع آن را رقم می‌زند. این که دستیابی به قدرت یا در اصطلاح جدیدتر مشارکت سیاسی از نوع مسالمت‌آمیز باشد یا خشن، به تعبیری، امر سیاسی را تعریف کرده است. این که مردم در مقابل دولت ویژگی حمایتی را درپیش‌بگیرند یا این که مقابله کنند یا این که حالت انفعال داشته باشند، امر سیاسی را معنای عملی کرده‌اند.

۵.۴ شناخت گروه‌ها و حامیان و متولیان قدرت سیاسی به وجود آمده در هر زمان

نوع قدرت در لایه‌های پنهان و آشکار ساختار قدرت دولت و حکومت است؛ مثلاً، این که «ماهیت قدرت سیاسی از چه نوع است»، «عوامل شخصی و روان‌شناختی چه تأثیری در قدرت دارند»، «اطرافیان چگونه نوع قدرت را رقم می‌زنند»، «نوع قدرت شکل گرفته متأثر از

چه عوامل داخلی و خارجی است»، «قدرت موجود از چه سنخی است» یعنی «از چه عوامل و فاکتورهایی برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند: زور، قانون یا ایدئولوژی» و غیره. گروهی که یک دولت را همراهی می‌کند، مهم‌ترین نیروی به‌وجودآورنده و حامی آن به‌حساب می‌آید. همچنین، گروهی که در کنف حمایت دولت هستند، در تعامل دوطرفه با دولت قرارداد؛ یعنی، هم آن‌ها به دولت نفع می‌رسانند و هم آن‌ها از دولت منتفع می‌شوند. در گذشته، ابزار و روش نظامی به‌وجودآورنده دولت بود که شکل‌گیری یک دولت در عرصه نزع رقم می‌خورد؛ یک قوم یا یک ایل و طایفه با اراده‌ای که ناشی از فرماندهان و رهبران آن بود، به قدرت‌گیری سیاسی دست می‌یازیدند یا این‌که شاه و حاکم هنگام گسترش طلبی یا هجوم خارجی از نیروی نظامی قبایل و ایلات استفاده می‌کرد؛ نظامیان، روحانیان و اهل دیوان در به‌دست‌آوردن قدرت و حفظ و تداوم آن نقش داشتند. این بحث ذیل موضوع طبقات اجتماعی مطرح می‌شود که به عنوان مردم شکل‌دهنده به یک دولت مطرح هستند. لمبتون، پژوهشگر تاریخ ایران، در آثار خود بر نقش نیروهای نظامی در جابه‌جایی و تغییر دودمان‌های حکومتگر تاریخ ایران از جمله تاریخ دوره اسلامی به عنوان عنصر تحول اشاره دارد (لمبتون، ۱۳۷۹: ۲۴۱). به نظر او، مهم‌ترین عامل وفاداری نظامیان به فرمانروایان و دودمان‌های حکومتگر تاریخ ایران دوره اسلامی، امتیازات مالی یا پیوندهای قبیله‌ای بوده‌است. نظامیان مزدور معمولاً تحت فرمان امرا و فرماندهانی قرار می‌گرفتند که قادر به پرداخت مقرری و تأمین منافع مادی ایشان بودند. در حکومت‌هایی با منشأ قبیله‌ای که بدنه سپاه را عناصر قبیله‌ای تشکیل می‌دادند نیز انگیزه‌ها و منافع مادی در کنار پیوندهای خویشاوندی و قبیله‌ای از جایگاه مهمی برخوردار بوده‌است. نظامیان در دوره رضاشاه به عنوان نیروهای حامی دولت افزایش یافتند. لمبتون اشاره می‌کند: «شمار نیروهای ارتشی به دو برابر افزایش یافته‌بود و طبقه افساران در قیاس با بقیه جامعه از امتیازاتی برخوردار بود» (همان: ۱۹۴-۱۹۵).

خواجه نصیرالدین طوسی که پادشاهی و حکومت را بر دو بنیاد شمشیر و قلم می‌داند، دیوانیان را که امور اداری و انشاء و مالی و استیفا را برعهده دارند، به عنوان مهم‌ترین گروه در میان اهل قلم می‌شناسد (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۳: ۳۰۵). دیوانیان در تاریخ ایران دوره اسلامی نیز یکی از گروه‌های مهم و مؤثر در ساختار حاکمیت بودند که پس از نظامیان، به عنوان مهم‌ترین گروه اجتماعی طبقه حاکمه شناخته می‌شوند.

خان‌ها یکی از گروه‌های قومی در جامعه ایرانی در میان ایلات بختیاری به حساب می‌آیند. برخی مواقع، این خان‌ها مورد حمایت دولت مرکزی قرار می‌گرفتند و این در وضعیتی بود که آن‌ها توانسته بودند طوایف بختیاری را به زیر فرمان خود درآورند یا قلمرو بیشتری را در اختیار داشته باشند. در این شرایط، دولت مرکزی آن خان را رئیس ایل بختیاری می‌شناخت و مورد حمایت قرار می‌داد (صفی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۶۰) و در مقابل، خان هم از منافع حکومت حمایت می‌کرد.

روحانیون با حضور در ساخت حکومت‌ها و دستیابی به نفوذ سیاسی و تسلط بر امکان‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی افزون بر نفوذ اجتماعی، در زمره طبقه حاکمه قرار داشتند؛ به عنوان مثال، محاکم قضایی و امور حقوقی عمدتاً بر عهده روحانیون و فقها بود. اوقاف که به لحاظ اقتصادی بخش مهمی از مالکیت و عوامل تولید را در اقتصاد ایران در بر می‌گرفت، عمدتاً تحت مدیریت روحانیون بود. وجود مقام‌هایی چون «صدر»، «نقیب‌القبای»، «شیخ‌الاسلام»، «ملاباشی»، «امامان جمعه» و «پیش‌نمازهای مساجد» در ساختار دولت‌های تاریخ ایران که از جمله کارهای آن‌ها پرداختن به امور موقوفات مشاغل مذهبی چون ترویج فقه جعفری یا زمینه‌سازی احکام شریعت اسلام، تعیین حکام شرع و ریش‌سفیدی طبقات مذهبی و غیره بوده، نشان از قدرت متولیان دینی و نسبت آن‌ها با دولت‌ها بوده است. این در شرایطی است که مقام قضا و فتوا هم عموماً در اختیار متولیان دین بوده است. خود مقام خلافت، در آغاز، جانشینی از صاحب شریعت و نگهبانی از دین و آمیختن سیاست دنیا به دین (لمبتون، ۱۳۷۹: ۲۳) یا جانشینی پیامبر (ص) در حراست دین و سیاست دنیا (ماوردی، ۱۴۰۴: ۵) تعریف می‌شده است. استفاده از مفاهیمی چون خلیفه رسول‌الله (خلفای راشدین)، خلیفه‌الله (عباسیان) از این روی است. نامیدن سلطان به امام هم به امام جماعت یا پیش‌نماز شباهت دارد که مردم به وی اقتدا می‌کردند (لمبتون، ۱۳۷۹: ۲۳).

گسترش نظام خویشاوندسالاری در راستای همین حمایت از دولت مرکزی و ایجاد گروه حامیان دولت بود که با پیوندهای نسبی و سببی انجام می‌گرفت و در منابع تاریخی آمده است. این نوع نظام خویشاوندسالاری در دوره قاجار به اوج خود می‌رسد. *ناسخ‌التواریخ* شمار فرزندان و فرزندزادگان فتحعلی‌شاه را ۷۸۶ تن ذکر کرده است که بیشتر آن‌ها در امور دیوانی و دولتی و حکومتی ولایات و دیگر مراکز خارج از قدرت مرکزی، عهده‌دار امور بودند (سپهر، ۱۳۳۷: ۱۴۰-۱۵۷؛ به نقل از تنکابنی، ۱۳۸۹: ۳۰).

حمایت یک دولت خارجی یا حمایت معنوی قدرت مرکزی در ارتباط با دولت‌های

محلّی یا دولت‌های کوچک در داخل امپراتوری‌ها، می‌تواند مبنای قدرت یک دولت باشد؛ مثل حمایت دولت روس از قاجاریه در ایران که تا زمان ۱۹۱۷ م از نظام سیاسی حمایت و از تغییر نظام جلوگیری می‌کردند و حمایتی که خلیفه عباسی از حکومت محلّی داشت و آن را می‌پذیرفت.

در منابع تاریخی آمده که در دوران جدید، احزاب سیاسی، گروه‌های فشار و ذی‌نفوذ، جناح‌های سیاسی و گروه‌های ثروت و نفوذ و صاحبان رأی از حوزه‌های مهم است که در حمایت از یک دولت ممکن است مطرح باشند؛ مثلاً، در باب احزاب و فعالیت حزبی و گروهی که از ابزارها و کانال‌های رسیدن به قدرت در دوران جدید تعبیر می‌شود و به نوعی هر حزبی هم که به قدرت می‌رسد، حامی اصلی قدرت سیاسی خواهد بود، در یک تقسیم‌بندی کلی «چپ» و «راست» نام‌گذاری شده‌اند. این تقسیم‌بندی دارای شقوق ترکیبی دیگری است که جای بحث مفصل نظری با تطبیق مصداقی خود را طلب می‌کند.

هر نظام سیاسی از سوی گروه یا گروه‌های خاصی حمایت می‌شود که در تعبیر متفاوت مثل قوم و قبیله، ایل و دودمان، حمایت دولت خارجی، حزب، نیروی نظامی، صاحبان قلم و روحانیون یا هر تعبیر دیگر گویای حامیان سیاسی آن نظام سیاسی - اجتماعی است.

۵. نتیجه‌گیری

در استخراج چارچوبی روشی معطوف به موضوع و مفاهیم، با توجه به تعریف امر سیاسی در تاریخ، می‌توان به تصوّر مردم از سیاست که به نوع عملکرد آن‌ها منجر می‌شود، حامیان و پشتیبانان قدرت سیاسی، ساختار دولت و حکومت و نوع و هدف حکومت پرداخت. امر سیاسی، موضوعی زمانمند و مکانمند و به نوعی تابع مختصات تاریخی هر جامعه در دوره‌های متفاوت است. وضعیت عمومی هر جامعه در ادوار تاریخی، متفاوت و متنوع بوده‌است و به نوعی شناخت امر سیاسی را با پیچیدگی و ظرافت همراه می‌کند. تبلور و نمود امر سیاسی در قلمروهای دولت (شکل‌گیری و استمرار) و مردم در ارتباط با قدرت سیاسی و سیر تاریخی سیاست (دولت و قدرت سیاسی) است. در رابطه حکومت و مردم می‌تواند حالت‌های «انفعال»، «مقابله» و «تعامل» را شکل دهد. محور موضوعی ارتباط حکومت و مردم بحث قدرت و منافع و مصالح مادی و معنوی عمومی است. مردمی که با دولت یا حکومت تعامل می‌کنند، منافع و مصالح خود را در تعامل با دولت می‌دانند. مردمی که با دولت تقابل دارند، تصوّر می‌کنند راه درست یا تنها راه، تقابل است و در نهایت

مردمی که دچار انفعال هستند، این‌ها هم راه تحمیل‌شده‌ای را درپیش گرفته‌اند که منفعت و مصلحت آن‌ها در این رویه است.

پشت سر قدرت سیاسی گروه‌های قومی، نژادی، خونی، ولایی (مبتنی بر روابط دوستی)، مزدوری، اعتقادی، نگرشی، نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار دارد که حامی دولت و حکومت هستند و در این زمینه هم دولتی‌ها و هم آن‌ها بهره‌مندند. نمونه تاریخی این قضیه در ایران در ارتباط با اقوام، ایلات و طوایف هستند که برای دولت‌های غیرمتمرکز زمان خود، کارکردهای نظامی، اقتصادی و سیاسی داشتند (احمدی، ۱۳۷۶: ۶۴). ارتش منظم و مدرن، گروه‌های نظامی هستند که در یک سطحی حامی دولت‌های جدید هستند؛ نمونه آن در ایران، دولت رضاشاه است که مبتنی بر حمایت ارتش جدید، به پیشبرد اهدافش در حوزه ثبات سیاسی و متمرکز کردن قدرت و از بین بردن قدرت‌های پراکنده از آن استفاده می‌کرد. ارتشی‌ها هم از این موقعیت بهره‌مند می‌شدند و جایگاه ارتشی‌ها به واسطه حمایت آن‌ها از قدرت جدید در جامعه افزایش پیدا کرد. گروه‌های ذی‌نفوذ و فشار و اصحاب ثروت و طبقات و قشرهای اجتماعی خاصی هم ممکن است از قدرت یک دولت حمایت کنند و به نوعی در قدرت آن سهیم و ذی‌نفع باشند.

نظریه‌های دولت در ایران از پیچیدگی و تنوع فراوانی برخوردارند که در کتاب‌های متفاوت تاریخی و کسانی که در مورد آن‌ها مطالعاتی انجام داده‌اند، از ایرانی‌ها و خارجی‌ها (شرق‌شناسان روسی و غربی و ایران‌شناسان و ایران‌پژوهان ایرانی) نمودار است.

پی‌نوشت

۱. به عنوان نمونه، به برخی از منابع ذیل اشاره می‌گردد:
در کتاب تاریخ یعقوبی اثر احمد بن ابی‌یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح یعقوبی، نکاتی در مورد سازمان اداری و تشکیلاتی حکومت‌های سده ۲ و سده ۳ ق آمده است؛
در کتاب تاریخ بخارا اثر ابوبکر محمد بن جعفر بن زکریا نرشخی در ۳۳۲ ق که به نام امیر نوح بن نصر سامانی (حکومت: ۳۳۱-۳۴۳ ق) به عربی نوشته است (نرشخی، ۱۳۵۱: ۴۳، ۱۳۳)، جنگ بین عمرو بن لیث صفاری و اسماعیل بن احمد سامانی از حاکمان آمده است؛
کتاب زین‌الآخبار یا تاریخ گردیزی اثر ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی در مورد تاریخ حکومت‌های خراسان تا سده پنجم و تاریخ اوایل غزنویان است؛
کتاب تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی به عنوان «مهم‌ترین و دقیق‌ترین کتاب تاریخ در متون تاریخی» در حوزه تاریخ سیاسی قدیمی در بحثی جزئی‌تر و مشخص‌تر در مورد دسیسه‌ها و

توطئه‌های درباریان علیه همدیگر پس از سلطان محمود و کشته و معدوم شدن بزرگ‌ترین رجال درباری چون آلتون‌تاش خوارزمشاه، حسنک وزیر، خواجه علی قریب و امیر یوسف عمومی سلطان مسعود، غازی سپهسالار، حاجب بکتغدی و اریاق و خیلی‌های دیگر با توطئه همکاران به دستور سلطان مسعود غزنوی است (بیهقی، ۱۳۸۴)؛

کتاب *سلجوق‌نامه* اثر ظهیرالدین نیشابوری درباره تاریخ سلسله سلجوقیان در ایران از ابتدای حکومت طغرل‌خان سومین فرزند ارسلان است که حکومت وی از ۵۷۱ تا ۵۸۹ هجری ادامه داشته‌است.

مطالب کتاب *تاریخ جهانگشا* مشتمل بر تاریخچه چنگیز مغول و شرح فتوحات او، قضایای سلطان محمد و سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، تاریخ حکومت خوارزمشاهیان، شرح فعالیت‌های هولاکو خان مغول و غیره است (جوینی، ۱۳۸۷: ۳۰)؛

کتاب *جامع‌التواریخ* مشتمل بر داستان‌های اقوام مغول و اجداد چنگیزخان، تاریخ هند و کشمیر و پادشاهان آن‌هاست (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۴: ۲۴)؛

کتاب *اکسیرالتواریخ* در مورد سلسله قاجار و اصل و نسب آن‌ها، شرح احوالات و فعالیت‌های آغامحمدخان قاجار و سلطنت فتحعلی‌شاه و غیره است؛

اکثر این کتاب‌های تاریخی، سیاسی هستند؛ یعنی، به تعبیر دقیق‌تر، در مورد حکومت‌ها و حاکمان نوشته شده‌اند.

۲. حسن پیرنیا در کتاب *تاریخ ایران باستان*، عباس اقبال آشتیانی در کتاب *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجار*، احمد اشرف در کتاب *نظام فئودالی یا نظام آسیایی: نقد و نظری بر ویژگی‌های تاریخ ایران*، موسی نجفی در کتاب *مدخلی بر تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و ایران*، سیف‌الله سیف‌اللهی در کتاب *اقتصاد سیاسی ایران*، موسی غنی‌نژاد در کتاب *تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر و ابراهیم رزاقی در کتاب اقتصاد ایران* به بحث دوره‌های تاریخ ایران بر اساس منطق توصیف و تحلیل پرداخته‌اند.

۳. میرزا یوسف‌خان تبریزی «مستشارالدوله» (۱۳۸۶). یک کلمه، به اهتمام علیرضا دولتشاهی، تهران: بال. ضمناً، کتاب حاضر قبلاً تحت عنوان یک کلمه و یک نامه به کوشش محمدصادق فیض توسط نشر صیاح در سال ۱۳۸۲ منتشر شده‌است.

۴. برجستگی از نگارنده است.

منابع

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). «استبداد شرقی؛ بررسی ایران عصر قاجار»، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: شیرازه.

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶). مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- احمدی، حمید (۱۳۷۶). «قومیت و قوم‌گرایی از افسانه تا واقعیت»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۱۱۵ و ۱۱۶.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲). *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۴). *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت و دانشگاه امام صادق (ع).
- اشرف، احمد (۱۳۴۸). *نظام فئودالی یا نظام آسیایی: نقد و نظری بر ویژگی‌های تاریخ ایران*، تهران: جهان نو.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۷۰). *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه*، تهران: خیام.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). *اکسیرالتواریخ: تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ ق*، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: ویسمن.
- بیهقی، محمدبن حسین (۱۳۸۴). *تاریخ بیهقی*، مقدمه و توضیح منوچهر دانش‌پژوه، تهران: هیرمند.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ (۱۳۵۹). *ایران‌شناسی در شوروی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نیلوفر.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۳). *تاریخ ایران باستان*، تهران: دنیای کتاب.
- تاریخ شاهی قراختاییان (۱۳۵۵). به اهتمام دکتر محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ترکمنی‌آذر، پروین (۱۳۸۹). «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی در ایجاد امنیت و توسعه جامعه» (مطالعه موردی حکومت ترکان‌خاتون قراختایی در کرمان)، *جستارهای تاریخی*، دوره اول، ش ۱.
- تنکابنی، حمید (۱۳۸۹). «تأثیر انقلاب مشروطیت در دیوان‌سالاری دوره قاجار»، *جستارهای تاریخی*، دوره اول، ش ۱.
- جنکینز، کیت (۱۳۸۶). *بازاندیشی تاریخ*، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: آگه.
- جوینی، عظاملک علاءالدین (۱۳۸۷). *تاریخ جهانگشای جوینی*، منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد (۱۳۷۳). *اخلاق ناصری*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۸۴). *جامع‌التواریخ*، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۱). *اقتصاد ایران*، تهران: نی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). *تاریخ در ترازو*، تهران: امیرکبیر.
- دولت‌مدرن در ایران (۱۳۸۶). به اهتمام رسول افضلی، قم: دانشگاه مفید.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۳۱). *حیات یحیی*، ج ۱ و ۲، تهران: ابن‌سینا.
- فروند، ژولین (۱۳۷۲). *نظریه‌های مربوط به علوم انسانی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰). *اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار*، تهران: فرزاد.
- سیف، احمد (۱۳۸۰). *استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران*، تهران: رسانش.
- سیف‌اللهی، سیف‌الله (۱۳۷۴). *اقتصاد سیاسی ایران*، تهران: المیزان.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۷). *تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر*، تهران: نشر مرکز.

- صفی نژاد، جواد (۱۳۸۰). *لرهای ایران*، تهران: آتیه.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۸). *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی*، تهران: نشر مرکز.
- کسروی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۳۲). *تاریخ بیداری ایرانیان*، دو جلد، تهران: ابن سینا.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۹ الف). «آسیب‌شناسی آموزش تاریخ سیاسی»، *پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ*، س ۱، ش ۴.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۹ ب). «بازتعریف تاریخ سیاسی: پیشنهادی برای سامان‌دهی تاریخ سیاسی پژوهشی»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، س ۲۰، دوره جدید، ش ۵.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی*، به تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- لمبتون، آن کاترین سواپن فورد (۱۳۷۹). *نظریه دولت در تاریخ ایران*، گردآوری، ترجمه و پیوست‌ها چنگیز پهلوان، تهران: گیو.
- ماوردی، ابوالحسن (۱۴۰۴ ق). *الاحکام السلطانیه*، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- موفه، شانتال (۱۳۹۱). *درباره امر سیاسی*، ترجمه منصور انصاری، تهران: رخداد نو.
- نرشخی، محمدبن جعفر (۱۳۵۱). *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمدبن محمدنصر قباوی، تلخیص محمدبن زفر بن عمر، تهران: چاپ مدرس رضوی.
- نجفی، موسی (۱۳۸۱). *مدخلی بر تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: فراندیش.
- ولی، عباس (۱۳۸۰). *ایران پیش از سرمایه‌داری*، تهران: نشر مرکز.
- هیندس، باری (۱۳۸۰). *گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو*، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: شیرازه.

Schmitt, Karl (1976). *The Concept of the Political*, New Brunswick: RUTGERS University Press.

Beck, Ulrich (1994). "The Reinvention Of Politics: Towards a Theory on Reflexive Modernization", *Polity Press*.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی